

رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی با میانجی‌گری توانایی توجیه رفتار غیراخلاقی: بررسی جنبهٔ منفی خلاقیت

ابراهیم احمدی^{*1}

دریافت مقاله: 92/2/24؛ دریافت نسخه نهایی: 92/10/17؛ پذیرش مقاله: 92/11/21

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر اثبات جنبهٔ نامطلوب و مضر خلاقیت با این مفروضه بود که افراد خلاق این توانایی را دارند که رفتارهای غیراخلاقی خود را توجیه پیدا کنند، بنابراین بیشتر می‌توانند خود را متقاعد سازند که مرتکب رفتارهای غیراخلاقی شوند. روش: روش پژوهش همبستگی و جامعه آماری کلیه دانشجویان کارشناسی دانشگاه پیام نور قم به تعداد 8100 نفر بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای 165 دانشجوی مرد انتخاب شدند و به دو شکل در یک دوره‌ای اخلاقی برای انتخاب بین نفع شخصی و خودپندارهٔ اخلاقی قرار گرفتند به‌گونه‌ای که توجیه رفتار غیراخلاقی «ناراستگویی» در گروه توجیه‌پذیر آسان و در گروه توجیه‌ناپذیر دشوار بود. ابزار پژوهش آزمون خلاقیت عابدی (1372) و آزمون ریون پیشرفته بود و تحلیل داده‌ها با رگرسیون تعدیل‌شونده انجام شد. یافته‌ها: نتایج نشان داد خلاقیت حتی پس از کنترل آماری هوش، ناراستگویی را می‌تواند پیش‌بینی کند، و این پیش‌بینی در گروه توجیه‌ناپذیر بسیار قوی‌تر از گروه توجیه‌پذیر است. نتیجه‌گیری: خلاقیت دارای جنبه‌های منفی و مضر نیز هست که باید به آن‌ها نیز توجه و با برنامه ریزی و آموزش به سمت مثبت سوق داده شود.

کلید واژه‌ها: خلاقیت، دو راهی اخلاقی، رفتار غیراخلاقی، ناراستگویی

*1. نویسندهٔ مسئول، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوبین زهرا Email: eahmadi1356@gmail.com

مقدمه

پژوهش‌هایی که در زمینهٔ خلاقیت انجام شده‌اند، هر چند از زاویه‌های مختلف به خلاقیت نگریسته‌اند، اما همهٔ آن‌ها یک ویژگی مشترک دارند و آن این‌که خلاقیت همیشه منجر به چیزهای خوب می‌شود. اما این احتمال نیز وجود دارد که از خلاقیت در راه‌های نادرست استفاده شود. به‌عنوان مثال، فرد خلاق هنگام مواجهه با دو راهی‌های اخلاقی¹ نظیر انتخاب بین راه اخلاقی کم‌سود و راه غیراخلاقی پرسود، به‌راحتی می‌تواند از توجیه‌های خلاقانهٔ فراوانی برای انتخاب راه غیراخلاقی استفاده کند. این توجیه‌ها به فرد خلاق کمک می‌کند که بدون احساس گناه و آسیب به خودپندارهٔ اخلاقی‌اش راه غیراخلاقی را برگزیند. خلاقیت نوعی انعطاف‌پذیری اخلاقی به فرد می‌دهد که از طریق آن فرد می‌تواند دلایل متعدد و متنوعی برای رفتارهای غیر اخلاقی خود بترشد (جینو و اریلی، 2012). پژوهش حاضر این جنبهٔ منفی خلاقیت را هدف آزمون علمی قرار می‌دهد.

خلاقیت به فرد کمک می‌کند بتواند راه حل‌هایی خلاقانه برای مسأله‌های دشواری بیابد که می‌توان از زاویه‌های مختلف به آن‌ها نگریست. مسأله‌های دشوار و چندوجهی هنگامی برای فرد مطرح می‌شود که با دو راهی‌های اخلاقی رویاروی شود و دوراهی‌های اخلاقی زمانی ظاهر می‌شوند که آنچه را که فرد می‌خواهد داشته باشد تنها از طریق زیر پا گذاردن اصول اخلاقی دست‌یافتنی باشد. در این دوراهی‌ها فرد مجبور است بین خودخواهی و خودپندارهٔ مثبت خود یکی را انتخاب کند (مید، بامایستر، جینو، شوایتسر، و اریلی، 2009). هر دو راه برای فرد باز است و تصمیم‌گیری با خود او است، و به‌همین دلیل است که دو راهی‌های اخلاقی فرد را در یک تعارض آزارنده قرار می‌دهند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مردم عادی در چنین شرایطی هر دو راه را انتخاب می‌کنند و در این انتخاب از دلیل تراشی سود می‌جویند (آیل و جینو، 2011؛ جینو، آیل، و اریلی، 2009؛ میزار، امیر، و اریلی، 2008). مردم فقط به اندازه‌ای فریب‌کارانه عمل می‌کنند که به آنچه می‌خواهند برسند بدون آن‌که به خودپندارهٔ مثبت‌شان آسیبی برسد. هم‌چنین مردم فقط به اندازه‌ای صادقانه عمل می‌کنند که خودپندارهٔ مثبت‌شان حفظ شود بدون آن‌که از منافع فریب‌کاری محروم شوند. بنابراین بیشتر مردم وقتی فرصت فریب‌کاری را به‌دست آورند؛ دست به فریب‌کاری می‌زنند، اما نه به اندازه‌ای که از خودشان بدشان بیاید. آن‌ها به اندازه‌ای فریب‌کاری می‌کنند که بتوانند برای آن دلیل بیاورند. فریب‌کاری‌های اندک می‌تواند به شکل‌های مختلف توجیه شود. به‌عنوان مثال فرد می‌تواند بگوید هر کسی جای من بود همین کار را می‌کرد، و یا این فریب‌کاری کوچک من، به کسی زیانی نمی‌زند.

1. ethical dilemmas

این دلیل تراشی‌ها و توجیه‌ها به مردم کمک می‌کند به خود بقبولانند که رفتار آن‌ها چندان هم غیراخلاقی نبوده است و لذا نیازی به تغییر خودپندارهٔ اخلاقی خود ندارند. بر این اساس در هر موقعیتی که جایی برای توجیه رفتار غیراخلاقی وجود داشته باشد، احتمال ارتکاب این رفتار توسط افراد بالا می‌رود (شلوی، دینا، هندگراف و دی‌درو، 2011؛ شوایتسر و سی، 2002). هم-چنین، هر اندازه توانایی فرد برای توجیه رفتار غیراخلاقی بیشتر باشد، احتمال ارتکاب این رفتار توسط او بیشتر می‌شود. از این‌رو، هرگاه کسب سود، مردم را به انجام رفتار غیراخلاقی وسوسه کند، اگر توجیه این رفتار برایشان آسان باشد احتمال بیشتری دارد که این وسوسه عملی شود. پژوهش حاضر فرض می‌کند که خلاقیت این توجیه‌ها و دلیل تراشی‌های خودخواهانه را تسهیل می‌کند. جینو و اریلی (2012) خلاقیت را به سه روش عملیاتی تعریف و در هر سه بار رابطهٔ مثبت و معنی‌دار آن را با ناراستگویی مشاهده کردند. آنان ناراستگویی را هم از طریق خودگزارش‌دهی آزمودنی‌ها، و هم از طریق مشاهدهٔ رفتار آزمودنی‌ها در یک دو راهی اخلاقی اندازه‌گیری کردند. در پژوهش آنان، صاحبان مشاغلی که مستلزم خلاقیت بالایی بود، بیش از صاحبان مشاغلی که نیاز چندانی به خلاقیت نداشت، گزارش نمودند که در صورت قرارگرفتن در یک دو راهی اخلاقی راه غیراخلاقی را انتخاب خواهند نمود. هم‌چنین آن‌ها مشاهده کردند که خلاقیت سرشتی آزمودنی‌ها می‌تواند ارتکاب ناراستگویی آن‌ها را پیش‌بینی کند، و آزمودنی‌هایی که به آن‌ها سرنخ¹ خلاقیت داده شده بود، بیش از آزمودنی‌هایی که چنین سرنخی به آن‌ها داده نشده بود، دست به ناراستگویی زدند. مشاهدهٔ مهم آن‌ها این بود که رابطهٔ میان خلاقیت و ناراستگویی به‌ویژه زمانی قوی‌تر است که توجیه ناراستگویی دشوارتر باشد. وقتی مردم انگیزه دارند که برای کسب منافع مادی یا سایر منافع شخصی دست به ناراستگویی بزنند، تفکر واگرا می‌تواند به آن‌ها کمک کند که راه‌هایی نو برای دور زدن اصول اخلاقی بیابند. انعطاف‌پذیری شناختی نیز به آنان کمک می‌کند که ناراستگویی خود را به‌گونه‌ای تفسیر کنند که از احساس گناه در امان بمانند. بنابراین انسان‌ها برای ارتکاب رفتار غیراخلاقی و در امان ماندن از مجازات آن از یک‌سو باید بتوانند جامعه را، و از سوی دیگر فرمان خود را فریب دهند و از عذاب وجدان در امان بمانند. خلاقیت به هردوی این فریب‌کاری‌ها کمک می‌کند (شلوی و همکاران، 2011).

مقالهٔ حاضر به دومی می‌پردازد. سؤال پژوهش حاضر این نیست که تعیین کند ناراستگویی آزمودنی‌ها چقدر خلاقانه است. بلکه سؤال این است که آیا خلاقیت به آزمودنی‌ها کمک می‌کند ناراستگویی خود را برای خودشان توجیه کنند یا خیر. سؤال دیگر این بود که خلاقیت از چه

طریق باعث رفتار غیراخلاقی می‌شود؟ از سوی دیگر خلاقیت همواره با هوش همبستگی داشته است (بیدی و فرهنگ، 2006). استرنبرگ (2001) بحث می‌کند که یک رابطه منطقی میان خلاقیت و هوش وجود دارد. هوش هم به تولید اندیشه‌های نو و هم به تحلیل نقادانه آن‌ها کمک می‌کند. بنابراین هوش شرط لازم برای خلاقیت است و این امکان وجود دارد که آنچه منجر به ناراستگویی می‌شود هوش باشد و نه خلاقیت. بنابر آنچه گفته شد سه فرضیه زیر در پژوهش حاضر آزمون شد.

1. خلاقیت با ناراستگویی رابطه دارد.
2. خلاقیت از طریق افزایش توانایی فرد در توجیه رفتار غیراخلاقی باعث ناراستگویی می‌شود.
3. خلاقیت ناراستگویی را بیشتر از هوش می‌تواند پیش‌بینی کند.

روش

جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانشجویان کارشناسی دانشگاه پیام نور قم به تعداد 8100 نفر در سال تحصیلی 90-91 و روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای به این ترتیب بود که از میان تمامی دانشکده‌ها 5 دانشکده کامپیوتر، مکانیک، حقوق، مدیریت، و علوم آزمایشگاهی به صورت تصادفی و سپس از میان دانشجویان این پنج دانشکده، 165 نفر انتخاب شد.

ابزار پژوهش

1. آزمون خلاقیت عابدی. این آزمون که بر اساس نظریه تورنس درباره خلاقیت در سال 1363 توسط عابدی (1372) در تهران ساخته شد، روی یک گروه 650 نفری از دانش‌آموزان کلاس سوم راهنمایی مدارس تهران اجرا گردید. در آمریکا در سال 1986 عابدی و شوماخر¹ به علت عدم دسترسی به نسخه اصلی، مواد آزمون را از نو ساختند. نسخه جدید آزمون بارها مورد تجدید نظر قرار گرفت و اولین بار به وسیله اونیل، عابدی و اسپیلبرگر (1994) تشریح شد. این آزمون 60 سؤال سه گزینه‌ای دارد که از چهار خرده‌آزمون سیالی، بسط، ابتکار و انعطاف‌پذیری تشکیل شده است. گزینه‌ها نشان دهنده میزان خلاقیت پایین، متوسط و بالا است که نمره یک برای خلاقیت پایین، نمره دو برای خلاقیت متوسط و نمره سه برای خلاقیت بالا در نظر گرفته شده است. مجموع نمرات کسب شده در هر خرده‌آزمون، نمایانگر نمره آزمودنی در آن بخش است و مجموع نمرات آزمودنی در چهار خرده‌آزمون، نمره کلی خلاقیت او را نشان می‌دهد. دامنه نمره کل خلاقیت هر آزمودنی بین 60

1. Schumacher

رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی با میانجی‌گری توانایی توجیه رفتار...

و 180 خواهد بود. سؤال‌های یک تا 22 به سیالی، 23 تا 33 به بسط، 34 تا 49 به ابتکار و 50 تا 60 به انعطاف‌پذیری مربوط است. پایایی آزمون خلاقیت عابدی، از طریق آزمون مجدد دانش‌آموزان مدارس راهنمایی تهران در سال 1363 در چهار بخش آزمون به این ترتیب به دست آمد. ضریب پایایی بخش سیالی 0/80، بسط 0/84، انعطاف‌پذیری 0/82، ابتکار 0/85 (عابدی، 1372). ضریب همسانی درونی با استفاده از آلفای کرونباخ برای خرده‌آزمون‌های سیالی، انعطاف‌پذیری، ابتکار و بسط در مورد 2270 دانش‌آموز اسپانیایی به ترتیب 0/75، 0/66، 0/66 و 0/66 به‌دست آمد (آزمندی، ویلا و عابدی، 1996). ضریب آلفای کرونباخ این آزمون در گروه نمونهٔ پژوهش حاضر 0/71 به‌دست آمد.

2. آزمون ماتریس‌های پیش‌روندهٔ ریون¹. نسخه اول آزمون ماتریس‌های پیش‌روندهٔ ریون در سال 1938 و نسخه دوم آن در سال 1947 توسط پن‌رز² و ریون تهیه شده است. دربارهٔ این آزمون، پژوهش‌های زیادی به‌عمل آمده و بارها مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. ماتریس‌های ریون در انگلستان در مورد یک گروه بزرگ درجه‌بندی شده و اساساً برای انتخاب نظامیان به‌کار رفته و تحلیل عاملی نشان داده است که درجه‌ی اشباعی³ این آزمون در عامل عمومی⁴ اسپیرمن یعنی عاملی که به‌عنوان هوش کلی از آن نام برده می‌شود، بسیار زیاد است. بنابر پژوهش‌های ورنون با روش دو عاملی از لحاظ ترکیب عاملی⁵، مقدار عامل عمومی به نسبت 79 درصد و عامل فضایی به نسبت 15 درصد دخالت دارد. تجزیه و تحلیل آزمون با روش سانتروئید تورستون⁶ نشان می‌دهد که عامل فضایی به‌خصوص در اولین سؤال‌ها وجود دارد و از نظر پیروان مکتب چندعاملی، این آزمون به‌عنوان یک آزمون استدلالی تلقی می‌شود. به کمک این آزمون می‌توان افراد را در شش گروه طبقه‌بندی کرد و این طبقه‌بندی در بسیاری از موارد، مانند کاربردهای نظامی کافی به‌نظر می‌رسد (شریفی، 1376). نسخه‌های تجدیدنظرشدهٔ آزمون ریون، برای اندازه‌گیری هوش افراد در همه سطوح توانایی، از کودکان 5 ساله تا بزرگسالان سرآمد به‌کار می‌رود. این آزمون، هم به‌صورت فردی و هم گروهی قابل اجرا است (گنجی و ثابت، 1382). سؤال‌های مطرح‌شده در ماتریس‌ها، همه از یک نوع‌اند و همگی از "ماتریس‌ها" یا مجموعه تصاویر انتزاعی تشکیل شده‌اند که یک توالی منطقی را به‌وجود می‌آورند. برای اجرای آزمون ریون، ابتدا نمونه سؤالی که جنبه‌ی راهنمایی و یادگیری دارد، به آزمودنی ارائه و او راهنمایی

1. Raven progressive matrices (RPM)

2. Penrose

3. Saturation

4. General factor

5. composition factorielle

6. Centroide de Thurstone

می‌شود تا از میان پاسخ‌های پیشنهادی، پاسخی را برگزیند که بتواند با کمک آن تصاویری را که به او داده شده است، تکمیل کند. آزمودنی ابتدا باید منطقی را که براساس آن، الگوی هر سؤال ساخته شده است، کشف کند. پس از این‌که آزمودنی با روش یافتن پاسخ درست آشنا شد، از او خواسته می‌شود که در محدوده زمانی تعیین‌شده از میان 6 یا 8 تصویر جداگانه که به‌عنوان گزینه احتمالی در زیر هر الگو قرار گرفته است، تصویری را که الگوی سؤال را کامل می‌کند، انتخاب و در پاسخنامه مشخص کند. سؤال‌های آزمون، از آسان به مشکل تنظیم شده، و سؤال‌های آسان در اول و سؤال‌های دشوارتر در انتهای آزمون قرار گرفته است. (هاشمی، ابراهیم و بطحائی، 1353). پژوهش‌ها نشان داده است که برای پاسخ به سؤال‌های این آزمون، هوش سیال نقش اساسی‌تری دارد. بنابراین، یک آزمون "مستقل از فرهنگ" به‌شمار می‌رود و اجرای این آزمون در فرهنگ‌های مختلف، مناسب‌تر از آزمون‌هایی است که عامل کلامی و فرهنگی در محتوای آن‌ها نقش مهمی دارد. یکی از محدودیت‌های عمده آزمون ریون این است که سؤال‌های آن تنوع زیادی ندارد و از قدرت تمیز کمی برخوردار است. در نتیجه کسانی که در سؤال‌های عامل اختصاصی¹ اسپیرمن توانایی بیشتری دارند، معمولاً از افرادی که این توانایی را کمتر دارند، نمره‌های بیشتری کسب می‌کنند. از این‌رو خود ریون استفاده از آزمون‌های کلامی را نیز که بیشتر هوش متبلور را اندازه‌گیری می‌کنند، همراه با ماتریس‌های خود پیشنهاد می‌کند. آزمون ریون، دو نسخه متفاوت دارد. نسخه 1937 آن 60 ماتریس دارد که به مجموعه‌های 12 تایی، با درجه دشواری فزاینده، تقسیم و با تصویرهای سیاه و سفید تدوین شده و زمان اجرای آن 45 دقیقه است و برای سنجش هوش کودکان بالاتر از 9 سال و افراد بزرگسال به‌کار می‌رود. نسخه 1947 که 36 ماتریس و به کودکان 5 تا 9 ساله و عقب‌مانده‌های ذهنی اختصاص دارد و غالباً رنگی است. آزمون ریون رنگی، توسط محمدنقی براهنی در مورد کودکان تهران و آزمون سیاه و سفید نیز توسط باقر ثنایی‌ذاکر و حسن‌پاشا شریفی در مورد دانش‌آموزان گروه‌های سنی 9 تا 18 ساله تهران هنجاریابی شده است (گنجی، 1371). نسخه خاصی از این آزمون با عنوان ماتریس‌های پیشرونده² پیشرفته به‌طور اختصاصی برای تمایز بین افرادی که در سطوح متوسط و بالاتر توزیع هوشی قرار گرفته‌اند، طراحی شده است. این نسخه دو مجموعه سؤال و دو دفترچه³ جداگانه دارد. دفترچه³ اول با 12 سؤال فقط برای تعیین تفاوت بین افرادی تهیه شده است که دارای هوش‌های متفاوتی هستند. درحالی‌که دفترچه³ دوم بلندتر و دارای 36 سؤال و یک تمایز خالص‌تر و دقیق‌تر میان افراد را نشان می‌دهد. از این آزمون هم اکنون یک جدول هنجاریابی شده در ایران در دست است که در راهنمای آن ذکر شده که

1. Specific factor

رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی با میانجی‌گری توانایی توجیه رفتار...

معیارهای آن بر اساس عملکرد 2561 دانش آموز مقطع راهنمایی و متوسطه 12 تا 18 ساله شهر تبریز به دست آمده و باید در تعیین هوشبهر و رتبه‌های درصدی شهرهای دیگر بر اساس این معیارها احتیاط لازم به عمل آید (رحمانی، 1386). در پژوهش رحمانی (1386) پایایی این نسخه پیشرفته به روش بازآزمایی 0/91 و روایی ملاکی همزمان که ضریب همبستگی بین نمره‌های 60 آزمودنی در بخش کلامی آزمون هوشی و کسلر بزرگسالان و آزمون ماتریس‌های پیشروندهٔ ریون پیشرفته بود 0/73 و هماهنگی درونی سوالات با استفاده از محاسبهٔ ضریب آلفای کرونباخ 0/827 و در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ 0/84 به دست آمد.

شیوه اجرا. به آزمودنی‌ها گفته شد که در پژوهشی شرکت می‌کنند که هدف آن سنجش استعداد تحصیلی آن‌ها است. سپس با ابزارهای پژوهش خلاقیت و هوش آن‌ها اندازه‌گیری و به‌طور تصادفی در دو گروه و هر گروه در یک دو راهی اخلاقی و در موقعیتی قرار داده شدند که این فرصت را داشتند، دست به ناراستگویی بزنند و برای این کار وسوسه شوند. فرض بر این بود که خلاقیت از طریق افزایش توانایی فرد برای توجیه رفتار غیراخلاقی خود باعث افزایش این رفتار می‌شود. در گروه الف توجیه رفتار غیراخلاقی آسان و در گروه ب دشوار بود. فرض بر این بود که در گروه توجیه‌پذیری آسان افراد غیرخلاق هم می‌توانند رفتار غیراخلاقی خود را توجیه کنند و بنابراین در ارتکاب این رفتار میان افراد خلاق و غیرخلاق تفاوت زیادی وجود نخواهد داشت. اما در گروه توجیه‌پذیری دشوار فقط افراد خلاق می‌توانند رفتار غیراخلاقی خود را توجیه کنند و بنابراین رابطهٔ خلاقیت با رفتار غیراخلاقی در این گروه بیشتر خود را نشان خواهد داد. برای ایجاد دو راهی اخلاقی و دستکاری توجیه‌پذیری، با اندکی تعدیل از روش جینو و اریلی (2012) استفاده شد. از آزمودنی‌ها، در حالی که گمنام بودند، خواسته شد یک تاس شش رویه را بغلتانند و نتیجه 1 یا 2 یا 3 یا 4 یا 5 یا 6 را روی برگه‌ای بنویسند و به آزمایش‌گر بدهند تا بر اساس آن به آن‌ها پول پرداخت کند. ابتدا کاسهٔ کوچک پلاستیکی که یک تاس در آن بود روی میز هر آزمودنی گذاشته شد. در گروه توجیه‌ناپذیر از آزمودنی‌ها خواسته شد به‌طور محرمانه با تکان دادن کاسه، تاس را فقط یک بار در کاسه بغلتانند و نتیجه را در برگه گزارش کنند. در گروه توجیه‌پذیر از آزمودنی‌ها خواسته شد بعد از این که اولین بار تاس را غلتانند، چند بار دیگر هم آن را بغلتانند تا مطمئن شوند که تاس درست است و هر شش عدد را دارد، آن‌گاه عددی را که اولین بار آمده بود روی برگه‌ای بنویسند. در هر دو گروه اگر آزمودنی‌ها عدد بالاتری را می‌نوشتند پول بیشتری می‌گرفتند، چون عدد 1=1000 تومان، 2=2000 تومان، 3=3000 تومان، 4=4000 تومان، 5=5000 تومان و 6=6000 تومان بود. پیش‌بینی اول پژوهش حاضر این بود افراد خلاق اعداد بیشتری را اعلام می‌کنند. اما پیش‌بینی دوم پژوهش حاضر این بود که متغیر توجیه‌پذیری رابطهٔ میان دو متغیر خلاقیت و ناراستگویی را تعدیل می‌کند و انتظار می‌رود که در

گروه توجیه‌ناپذیر رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی چشم‌گیرتر از گروه توجیه‌پذیر باشد. آنچه دو گروه را از هم متمایز می‌کرد امکان توجیه ناراستگویی برای خودشان بود. چندبار غلتاندن تاس به آزمودنی‌های گروه توجیه‌پذیر این فرصت را داد که به‌خود بقبولانند که نتیجهٔ اولین غلتاندن به یادشان نمانده است، و یا آن‌را با نتیجهٔ غلتاندن‌های بعدی "اشتباه" کرده‌اند. در این گروه قبولاندن ناراستگویی به‌خود به خلاقیت چندانی نیاز نداشت. اما آزمودنی‌های گروه توجیه‌ناپذیر به‌هیچ‌وجه چنین فرصتی برای قانع‌کردن خود نداشتند، لذا در این گروه قبولاندن ناراستگویی به‌خود نیازمند خلاقیت بالایی بود. جهت حصول اطمینان از این که موقعیتی که در پژوهش حاضر برای آزمودنی‌ها به‌وجود آمده است یک دو راهی اخلاقی است و آزمودنی‌ها ناراستگویی در این موقعیت را یک رفتار غیراخلاقی تعبیر می‌کنند، با ترسیم این موقعیت برای یک گروه نمونهٔ دیگر از جامعهٔ پژوهش به تعداد 54 مرد با میانگین سن 25/1 و انحراف معیار 3/3 که با گروه نمونهٔ اصلی همپوشی نداشت، از آن‌ها سؤال شد که ناراستگویی در این موقعیت برای کسب پول بیشتر تا چه حد غیراخلاقی است. آزمودنی‌ها به این سؤال با استفاده از مقیاس 7 درجه‌ای اصلاً غیر اخلاقی نیست = 1، کاملاً غیراخلاقی است = 7 پاسخ دادند. نتیجه نشان داد که آزمودنی‌ها به‌طور میانگین ناراستگویی برای کسب پول در موقعیت پژوهش حاضر را با میانگین 5/09 و انحراف معیار 1/63 غیراخلاقی می‌دانند. میانگین درجه‌بندی آزمودنی‌ها به‌گونه‌ای معنی‌دار با $t(53)$ برابر با 4/93 و $p < 0/001$ ، بالاتر از حد وسط مقیاس درجه‌بندی «4» بود. این نتایج نشان می‌دهد که آزمودنی‌های پژوهش حاضر واقعاً خود را در یک دو راهی اخلاقی دیده‌اند.

یافته‌ها

میانگین و انحراف معیار سن آزمودنی‌ها به ترتیب 25/5 و 3 بود. 23 درصد آزمودنی‌ها متأهل و بقیه مجرد بودند.

جدول 1. میانگین، انحراف معیار و همبستگی خلاقیت، هوش، ناراستگویی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	همبستگی	
			خلاقیت	هوش
خلاقیت	117/30	30/74	0/008	0/280**
هوش	17/72	5/65	0/008	0/050
ناراستگویی	3/70	1/59	0/280**	0/050

**P<0/01 *P<0/05

رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی با میانجی‌گری توانایی توجیه رفتار...

همان‌طور که جدول 1 نشان می‌دهد، همبستگی خلاقیت با ناراستگویی مثبت و معنی‌دار و همبستگی خلاقیت با هوش بسیار اندک است، و همبستگی هوش با ناراستگویی معنی‌دار نیست.

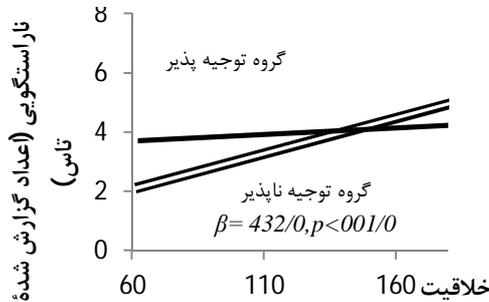
جدول 2. نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی ناراستگویی در مورد اعداد گزارش شدهٔ تاس، از روی هوش، توجیه‌پذیری، خلاقیت، و تعامل خلاقیت با توجیه‌پذیری

متغیرها	B	SE	β	t
هوش	0/017	0/021	0/060	0/822
توجیه‌پذیری (گروه‌ها)	2/827	0/920	0/892	3/07**
خلاقیت	0/024	0/005	0/467	4/56**
خلاقیت × توجیه‌پذیری	-0/020	0/008	-0/782	-2/62**
	$R^2 = 0/142$		$F(4,160) = 6/60$	

*P<0/05 **P<0/01

جدول 2 نشان می‌دهد هوش، به‌عنوان متغیر کنترل پژوهش، نمی‌تواند ناراستگویی را پیش‌بینی کند. بنابراین هرگونه رابطهٔ میان خلاقیت و ناراستگویی را نمی‌توان به هوش نسبت داد. همچنین توجیه‌پذیری، به‌عنوان متغیری که دو گروه پژوهش بر اساس آن از هم تفکیک می‌شوند، به راحتی می‌تواند ناراستگویی را پیش‌بینی کند که نشان می‌دهد دستکاری متغیر توجیه‌پذیری با موفقیت همراه بوده است و تفاوت دو گروه با هم از این نظر معنی‌دار است. مثبت بودن ضریب بتای مربوط به متغیر توجیه‌پذیری نشان می‌دهد وقتی از گروه توجیه‌ناپذیر با کد «0» به گروه توجیه‌پذیر با کد «1» می‌رویم، مقدار ناراستگویی بیشتر می‌شود. در جدول 2 همان‌طور که ملاحظه می‌شود، خلاقیت به گونه‌ای نیرومند می‌تواند ناراستگویی را پیش‌بینی نماید. مثبت بودن ضریب بتای مربوط به خلاقیت نشان می‌دهد که با افزایش خلاقیت ناراستگویی بیشتر می‌شود. ردیف مربوط به خلاقیت × توجیه‌پذیری که از طریق روش تحلیل رگرسیون تعدیل شونده¹ (ایکن و وست، 1991) محاسبه شده است، نشان می‌دهد که دو متغیر خلاقیت و توجیه‌پذیری در پیش‌بینی متغیر ناراستگویی با هم تعامل دارند. به عبارت دیگر، توجیه‌پذیری رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی را تعدیل می‌کند. منفی بودن ضریب بتای این تعامل نشان‌دهندهٔ این است که وقتی از گروه توجیه‌ناپذیر (با کد 0) به گروه توجیه‌پذیر با کد «1» می‌رویم، رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی به گونه‌ای معنی‌دار کمتر می‌شود. سرانجام دو ردیف آخر جدول 2 نشان می‌دهد که

چهار متغیر هوش، توجیه‌پذیری، خلاقیت، و خلاقیت × توجیه‌پذیری، جمعاً می‌توانند 14/2 درصد از واریانس ناراستگویی را پیش‌بینی نمایند، که این مقدار معنی‌دار است.



شکل 1. خطوط رگرسیون ساده برای پیش‌بینی ناراستگویی از روی خلاقیت در دو گروه توجیه‌پذیر و توجیه‌ناپذیر

همان‌طور که شکل 1 نشان می‌دهد، شیب خط رگرسیون در گروه توجیه‌ناپذیر بیشتر از گروه توجیه‌پذیر و معنی‌دار است، اما در گروه توجیه‌پذیر معنی‌دار نیست. این نشان می‌دهد که خلاقیت در گروه توجیه‌ناپذیر، بهتر از گروه توجیه‌پذیر می‌تواند ناراستگویی را پیش‌بینی نماید. همچنین دو خط رگرسیون هم‌دیگر را قطع می‌کنند که این نشان‌دهنده تعامل معنی‌دار خلاقیت و توجیه‌پذیری در پیش‌بینی ناراستگویی است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر با تأکید بر جنبه منفی خلاقیت، بینش‌های جدیدی به نظریه و پژوهش در حوزه خلاقیت اضافه می‌کند. نظریه‌ها و پژوهش‌های پیشین ضمن شناسایی عوامل پرورش دهنده یا بازدارنده خلاقیت، بر ضرورت تقویت عوامل پرورش‌دهنده و مقابله با عوامل بازدارنده با هدف افزایش خلاقیت تأکید کرده‌اند. اما پژوهش حاضر بر پیامدهای منفی خلاقیت، که البته بالقوه و غیرعمدی است، تأکید نمود. افراد خلاق در حل مسائل راه‌های متعددی را می‌بینند که افراد غیرخلاق نمی‌توانند همه آن‌ها را ببینند. در میان این راه‌های متعدد حل مسئله، راه‌های غیراخلاقی نیز وجود دارد که باز هم افراد خلاق بیشتر از افراد غیرخلاق می‌توانند آن‌ها را کشف و بهتر از افرادی که خلاقیت کمتری دارند قادرند انتخاب راه‌های غیراخلاقی برای حل مسائل روزمره زندگی را برای خود توجیه کنند نمایند. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهش جینو و اریلی (2012) هم‌خوانی دارد. این دو پژوهشگر خلاقیت را به سه روش تعریف عملیاتی کردند و فصلنامه روان‌شناسی کاربردی/سال 7/شماره (28)/زمستان 1392

رابطه اخلاقیت و ناراستگویی با میانجی‌گری توانایی توجیه رفتار...

در هر سه بار رابطه مثبت و معنی‌دار آن را با ناراستگویی مشاهده نمودند. آنان ناراستگویی را هم از طریق خودگزارشی و هم از طریق مشاهده رفتار آزمودنی‌ها در یک دو راهی اخلاقی اندازه‌گیری کردند. در پژوهش آنان، صاحبان مشاغلی که مستلزم اخلاقیت بالایی بودند، بیش از صاحبان مشاغلی که اخلاقیت چندانی نیاز نداشتند، گزارش کردند که در صورت قرارگرفتن در یک دو راهی اخلاقی راه غیراخلاقی را انتخاب خواهند کرد. هم‌چنین اخلاقیت سرشتی آزمودنی‌ها توانست ارتکاب ناراستگویی توسط آن‌ها را پیش‌بینی کند، و آزمودنی‌هایی که به آنان سرنخ اخلاقیت داده شده بود، در مقایسه با آزمودنی‌هایی که چنین سرنخی به آنان داده نشده بود، بیشتر دست به ناراستگویی زدند. مشاهده مهم جینو و اریلی (2012) این بود که رابطه میان اخلاقیت و ناراستگویی به‌ویژه زمانی قوی‌تر است که توجیه ناراستگویی دشوارتر باشد.

هرچند پژوهش‌های پیشین به نقش اخلاقیت در رفتار غیراخلاقی کمتر پرداخته‌اند، اما به نقش سایر عوامل روان‌شناختی که می‌تواند منجر به انتخاب راه غیراخلاقی شود، پرداخته‌اند. به عنوان مثال ناقص‌بودن فهم اخلاقی که در بیشتر افراد وجود دارد، باعث می‌شود که وقتی بین خواسته‌های فرد تعارض وجود دارد، بدون آن‌که خودش آگاه باشد دست به تصمیم‌گیری‌های غیراخلاقی بزند (چاگ، بزمن، و بیناجی، 2005). ادراک نابرابری اقتصادی نیز باعث دست‌زدن به ناراستگویی با هدف نفع یا زیان رساندن به دیگران می‌شود (جینو و پیرس، 2009).

جردن و مانین (2008) فرض کردند که مردم برای آن‌که از چسبیدن به مقررات احساس حماقت نکنند دم از اصول اخلاقی می‌زنند. این پژوهشگران نشان دادند که وقتی چنین تهدیدی یعنی احساس حماقت، برای خود پنداره افراد وجود نداشته باشد، راحت‌تر اصول اخلاقی را زیر پا می‌گذارند. هم‌چنین مشاهده شده است که طردکردن یا نکردن فردی که اصول اخلاقی را زیر پا گذارده است، بیش از آن‌که به خود این اصول اخلاقی بستگی داشته باشد، به ادراک طرد کنندگان از تهدید خود پنداره خودشان بستگی دارد (مانین، سایر و مارکوس، 2008). سرانجام تنبرانسل و مسیک (2004) نشان دادند که چهار عامل حسن تعبیر زبانی، مواجهه مکرر با دو راهی‌های اخلاقی، خطا در ادراک علیت، و این تصور که واقعیت همان چیزی است که فرد می‌بیند، به فرایند خود گول‌زنی کمک می‌کند و خود گول‌زنی هم به‌نوبه خود ارتکاب رفتار غیراخلاقی بدون احساس گناه را تسهیل می‌نماید. پژوهش حاضر نیز اخلاقیت را به‌عنوان یک عامل روان‌شناختی دیگر معرفی می‌کند که می‌تواند رفتار غیراخلاقی را از طریق ایجاد توانایی توجیه آن افزایش دهد.

پژوهش‌های پیشین نیز همانند پژوهش حاضر به بحث توجیه خود، پرداخته‌اند. سی (2004)، (2005) به مسأله قضاوت‌هایی که مردم می‌کنند و دلایلی که برای آن‌ها می‌آورند پرداخته است و می‌گوید مردم می‌توانند قضاوت‌های خود را بر اساس دو نوع دلیل انجام دهند. 1. دلایلی که

دوست دارند اما غیرمنطقی و نادرست است، 2. دلایلی که دوست ندارند اما منطقی و درست است. این پژوهشگر در مطالعه خود نشان داد که وقتی دلایل منطقی و درست، مبهم و قابل دستکاری هستند، افراد در قضاوت‌های خود به سراغ دلایل غیرمنطقی و نادرستی می‌روند که مورد پسند خودشان است. در واقع وقتی ملاک‌های منطقی قضاوت مبهم هستند، امکان توجیه قضاوت‌های غیرمنطقی، که نوعی توجیه رفتار خود است، بیشتر است. پژوهش حاضر نشان داد که خلاقیت این فرایند توجیه خود را تسهیل می‌کند. همچنین پژوهش مانین و میلر (2001) نشان داد که آگاه شدن به رفتارهای اخلاقی گذشته، ارتکاب رفتارهای غیراخلاقی در آینده را برای مردم موجه جلوه می‌دهد. در این پژوهش کسانی که به عمل اخلاقی خود مبنی بر پیش-داوری نکردن واقف شده بودند، بیشتر احتمال داشت در آینده دست به پیش‌داوری بزنند. گویی این افراد به عمل اخلاقی گذشته خود به‌عنوان نوعی اعتبار اخلاقی نگریسته‌اند که به آن‌ها صلاحیت رفتار غیراخلاقی را می‌بخشد. در واقع از این اعتبار اخلاقی به‌عنوان توجیهی برای رفتارهای غیراخلاقی آینده استفاده می‌شود. در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که اولاً خلاقیت با ناراستگویی رابطه دارد، و ثانیاً این رابطه زمانی قوی‌تر است که امکان توجیه ناراستگویی برای خود کمتر باشد. نتیجه‌گیری کلی پژوهش حاضر آن است که خلاقیت از طریق افزایش توانایی فرد برای توجیه رفتار غیراخلاقی خود، باعث ناراستگویی می‌شود. در واقع انعطاف‌پذیری اخلاقی، رابطه میان خلاقیت و رفتار غیراخلاقی را تبیین می‌کند.

پژوهش حاضر محدودیت‌هایی دارد که هر یک از آن‌ها می‌تواند هدف پژوهش‌های آینده قرار گیرد. یکم آن‌که پژوهش حاضر به نقش خلاقیت در حل دو راهی‌های فقط اخلاقی پرداخت. اما مردم در زندگی روزمره به دو راهی‌های دیگری نیز برخورد می‌کنند که در آن‌ها باید میان لذت کوتاه مدت و منافع بلند مدت یکی را انتخاب کنند. به‌عنوان مثال فردی را در نظر بگیرید که در رژیم غذایی به‌سر می‌برد و با یک کیک خامه‌ای مواجه می‌شود. در این دو راهی‌ها فرایندهای خودکنترلی به فرد کمک می‌کند تا منافع بزرگ دراز مدت را فدای لذت‌های کوچک کوتاه مدت نکند. آیا در این نوع از دو راهی‌ها نیز خلاقیت می‌تواند بر عکس فرایندهای خودکنترلی عمل و به فرد کمک کند تا انتخاب لذت کوتاه مدت را به خود بقبولاند؟ پژوهش‌های آینده می‌تواند به این مساله بپردازد. دوم آن‌که در پژوهش حاضر رابطه خلاقیت و ناراستگویی به این شکل تبیین شد که خلاقیت به فرد کمک می‌کند رفتار غیراخلاقی خود را برای خود توجیه نماید. در این تبیین، رفتار غیراخلاقی وسیله‌ای برای به‌دست آوردن نفع مادی است. اما یک تبیین جایگزین نیز برای رابطه خلاقیت و ناراستگویی وجود دارد. شاید نفس رفتار غیراخلاقی، صرف‌نظر از منافع حاصل از آن، برای فرد خلاق جذاب باشد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، خلاقیت از دو راه

رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی با میانجی‌گری توانایی توجیه رفتار... .

باعث می‌شود که فرد در دو راهی‌های اخلاقی راه غیراخلاقی را انتخاب کند: 1. فرد خلاق می‌تواند ترفندهای متعددی برای دور زدن مقررات و در امان ماندن از مجازات جامعه بیابد، 2. فرد خلاق می‌تواند انتخاب راه غیراخلاقی را برای خود توجیه کند و در نتیجه از مجازات وجدان خود در امان بماند. تبیین جایگزین رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی به اولین راه مربوط است. وقتی فردی بتواند راه‌های جدید و متعددی برای دور زدن مقررات و فرار از قانون تجسم کند که تا به حال به ذهن هیچ‌کس نرسیده است، آن‌گاه ممکن است انتخاب این راه‌ها به‌خودی خود، و نه با هدف دستیابی به منافع دیگر، برای وی وسوسه‌انگیز باشد. ناراستگویی و گول‌زدن بدون مجازات شدن می‌تواند برای فرد خلاق نوعی به‌رخ‌کشیدن توانایی‌ها باشد و یک حس خوشایند زیرکی و زرنگ بودن را در وی بیافریند. بنابراین پژوهش‌های آینده می‌تواند این تبیین جایگزین رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی را نیز آزمون کند. سوم آن‌که خلاقیت می‌تواند هنگام مواجهه با دو راهی‌های اخلاقی به‌فرد کمک کند تا برای انتخاب راه اخلاقی نیز دلیل‌های خوبی ابداع نماید. موقعیت آزمایشی پژوهش حاضر به گونه‌ای طراحی شده بود که راه غیراخلاقی برای آزمودنی‌ها برجسته‌تر می‌نمود. اما این امکان نیز وجود دارد که بسته به نوع دو راهی اخلاقی و بسته به اهداف فرد، خلاقیت باعث انتخاب راه اخلاقی نیز بشود. پژوهش‌های آینده لازم است این امکان را هم بررسی کند تا نقش دقیق خلاقیت در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی روشن‌تر شود. سرانجام لازم است پژوهش‌های آینده به موارد استثناء در رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی نیز بپردازد. بدیهی است که خلاقیت در همهٔ موقعیت‌ها و در همهٔ افراد به ناراستگویی نمی‌انجامد. میزان عمق باورهای اخلاقی فرد خلاق و میزان تعارض میان راه اخلاقی و راه غیراخلاقی می‌تواند رابطهٔ خلاقیت و ناراستگویی را تعدیل کند. این احتمال نیز وجود دارد که وجود جوّ همکاری، در مقابل جوّ رقابتی، در گروه و سازمان از اثرات منفی خلاقیت بکاهد. این عوامل می‌تواند برای جلوگیری از ناراستگویی ناشی از خلاقیت به‌کار رود.

پژوهش حاضر با یک نگاه جدید و بی‌سابقه به خلاقیت، یافته‌هایی را به‌دست داد که هم اهمیت نظری و هم منافع عملی دارد. لازم است فعالان حیطة خلاقیت پیش از آن‌که به پرورش و ترویج آن در مدارس، سازمان‌ها، و جامعه بپردازند، جنبه‌های مثبت و منفی خلاقیت را با هم در نظر بگیرند. انتظار می‌رود پژوهش حاضر نگاهی تازه به خلاقیت را در والدین، معلمان، کارفرمایان، و رسانه‌ها به‌وجود آورد و پژوهش در خلاقیت را به جهت‌های جدیدی سوق دهد.

منابع

- رحمانی، جهانبخش. (1386). پایایی، روایی و هنجاریابی آزمون ماتریس‌های پیشرونده ریون در دانشجویان دانشگاه آزاد واحد خوراسگان. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*. زمستان، 34: 61-74.
- شریفی، حسن‌پاشا. (1376). نظریه‌ها و کاربرد آزمون‌های هوش و شخصیت، تهران، انتشارات سخن، چاپ پنجم.
- عابدی، جمال. (1372). خلاقیت و شیوه‌ای نو در اندازه‌گیری آن، پژوهش‌های روانشناختی، تابستان. 46-54: (3)1
- گنجی، حمزه، و ثابت، مهرداد. (1382). روان‌سنجی، تهران، نشر ساوالان، چاپ سوم.
- گنجی، حمزه؛ آزمون‌های روانی، مشهد، بنیاد فرهنگی رضوی، 1371، چاپ چهارم.
- هاشمی، ابراهیم، و بطحائی، حسن. (1353). آزمون‌های روانی، تهران، انتشارات چهر، چاپ سوم.
- Aiken, L. S., & West, S. G. (1991). *Multiple regression: Testing and interpreting interactions*. Newbury Park, London: Sage.
- Amabile, T. M. (2005). Effects of external evaluation on artistic creativity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37, 221–233.
- Amabile, T. M. (2006). A model of creativity and innovation in organizations. In B. M. Staw & L. L. Cummings (Eds.), *Research in organizational behavior* (Vol. 10, pp. 123–167). Greenwich, CT: JAI Press.
- Auzmendi, E., Villa, A., & Abedi, J. (1996). Reliability and validity of a newly-constructed multiple-choice creativity instrument. *Creativity Research Journal*, 9 (1), 89-95.
- Ayal, S., & Gino, F. (2011). Honest rationales for dishonest behavior. In M. Mikulincer & P. R. Shaver (Eds.). *The social psychology of morality: Exploring the causes of good and evil* (pp. 149–166). Washington, DC: American Psychological Association.
- Baer, J., Kaufman, J. C., & Gentile, C. A. (2004). Extension of the consensual assessment technique to nonparallel creative products. *Creativity Research Journal*, 16, 113–117.
- Batey, M., & Furnham, A. (2006). Creativity, intelligence and personality: A critical review of the scattered literature. *Genetic, Social, and General Psychology Monographs*, 132, 355–429
- Chugh, D., Bazerman, M., & Banaji, M. (2005). Bounded ethicality as a psychological barrier to recognizing conflicts of interest. In D. Moore, D. Cain, G. Loewenstein, & M. Bazerman (Eds.), *Conflict of interest: Challenges and solutions in business, law, medicine, and public policy* (pp. 74–95). New York, NY: Cambridge University Press.
- Feist, G. J. (2004). A meta-analysis of personality in scientific and artistic creativity. *Personality and Social Psychology Review*, 2, 290–309.

- Feist, G. J. (2005). Personality in scientific and artistic creativity. In R. Sternberg (Ed.), *Handbook of creativity* (pp. 273–296). New York, NY: Cambridge University Press.
- Flach, F. (2007). Disorders of the pathways involved in the creative process. *Creativity Research Journal*, 3, 158–165.
- Förster, J., Friedman, R., & Liberman, N. (2004). Temporal construal effects on abstract and concrete thinking: Consequences for insight and creative cognition. *Journal of Personality and Social Psychology*, 87, 177–189.
- Friedman, R. S., & Förster, J. (2001). The effects of promotion and prevention cues on creativity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 81, 1001–1013.
- Gino, F., & Ariely, D. (2012). The dark side of creativity: Original thinkers can be more dishonest. *Journal of Personality and Social Psychology*, 102, 445–459.
- Gino, F., & Pierce, L. (2009). Dishonesty in the name of equity. *Psychological Science*, 20, 1153–1160.
- Gino, F., Ayal, S., & Ariely, D. (2009). Contagion and differentiation in unethical behavior: The effect of one bad apple on the barrel. *Psychological Science*, 20, 393–398.
- Guilford, J. P. (2005). *Intelligence, creativity, and their educational implications*. New York, NY: Knapp.
- Hsee, C. K. (2004). Elastic justification: How tempting but task-irrelevant factors influence decisions. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 62, 330–337.
- Hsee, C. K. (2005). Elastic justification: How unjustifiable factors influence judgments. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 66, 122–129.
- Jordan, A. H., & Monin, B. (2008). From sucker to saint: Moralization in response to self-threat. *Psychological Science*, 19, 809–815.
- Kaufman, J. C., Baer, J., Cole, J. C., & Sexton, J. D. (2008). A comparison of expert and non-expert raters using the consensual assessment technique. *Creativity Research Journal*, 20, 171–178.
- Maddux, W. W., & Galinsky, A. D. (2009). Cultural borders and mental barriers: The relationship between living abroad and creativity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 96, 1047–1061.
- Markman, K. D., Lindberg, M. J., Kray, L. J., & Galinsky, A. D. (2007). Implications of counterfactual structure for creative generation and analytical problem solving. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 33, 312–324.
- Mazar, N., Amir, O., & Ariely, D. (2008). The dishonesty of honest people: A theory of self-concept maintenance. *Journal of Marketing Research*, 45, 633–644.
- Mead, N. L., Baumeister, R. F., Gino, F., Schweitzer, M. E., & Ariely, D. (2009). Too tired to tell the truth: Self-control resource depletion and dishonesty. *Journal of Experimental Social Psychology*, 45, 594–597.

- Monin, B., & Miller, D. T. (2001). Moral credentials and the expression of prejudice. *Journal of Personality and Social Psychology*, 81, 33–43.
- Monin, B., Sawyer, P., & Marquez, M. (2008). The rejection of moral rebels: Resenting those who do the right thing. *Journal of Personality and Social Psychology*, 95, 76–93.
- O'Neil, H., Abedi, J., & Spielberger, C. (1994). The measurement and teaching of creativity. In H. O'Neil & M. Drillings (Eds.). *Motivation: Theory and research*, (pp. 245-263). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Plucker, J. A., & Renzulli, J. S. (2005). Psychometric approaches to the study of human creativity. In R. J. Sternberg (Ed.), *Handbook of creativity* (pp. 35–61). New York, NY: Cambridge University Press.
- Schweitzer, M. E., & Hsee, C. K. (2002). Stretching the truth: Elastic justification and motivated communication of uncertain information. *The Journal of Risk and Uncertainty*, 25, 185–201.
- Shalvi, S., Dana, J., Handgraaf, M. J. J., & De Dreu, C. K. W. (2011). Justified ethicality: Observing desired counterfactuals modifies ethical perceptions and behavior. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 115, 181–190.
- Simonton, D. K. (2003). Scientific creativity as constrained stochastic behavior: The integration of product, person, and process perspectives. *Psychological Bulletin*, 129, 475–494.
- Smith, S. M., Ward, T. B., & Finke, R. A. (2005). Cognitive processes in creativity and dishonesty 457 creative contexts. In S. M. Smith, T. B. Ward, & R. A. Finke (Eds.). *The creative cognition approach* (pp.1–7). Cambridge, MA: MIT Press.
- Snyder, M. L., Kleck, R. E., Strenta, A., & Mentzer, S. J. (2010). Avoidance of the handicapped: An attributional ambiguity analysis. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37, 2297–2306.
- Spiro, R. J., & Jehng, J. (2011). Cognitive flexibility and hypertext: Theory and technology for the non-linear and multidimensional traversal of complex subject matter. In D. Nix & R. Spiro (Eds.), *Cognition, education, and multimedia* (pp. 163–205). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Sternberg, R. J. (2001). What is the common thread of creativity? Its dialectical relation to intelligence and wisdom. *American Psychologist*, 56, 360–362.
- Tenbrunsel, A. E., & Messick, D. M. (2004). Ethical fading: The role of self-deception in unethical behavior. *Social Justice Research*, 17, 223–236.

پرسش‌نامه سنجش خلاقیت عابدی

1. وقتی با مساله خیلی دشواری روبه‌رو می‌شوید، معمولاً چه می‌کنید؟
 - الف. گریه می‌کنم، چون فکر نمی‌کنم بتوانم مساله را حل کنم.
 - ب. گریه نمی‌کنم، اما ناراحت می‌شوم.
 - ج. سعی می‌کنم راه مناسبی برای حل مساله بیابم.
2. اگر سرگرم ساختن وسیله‌ای باشید و ناگهان دریابید که قطعه مهمی از آن را گم کرده‌اید، چه می‌کنید؟
 - الف. کار را متوقف می‌کنم.
 - ب. سعی می‌کنم قطعه گم شده را پیدا کنم و اگر نتوانم آن را پیدا کنم، کار را متوقف می‌کنم.
 - ج. قطعه گم شده را پیدا می‌کنم و اگر نتوانم آن را پیدا کنم، به جای آن قطعه دیگری می‌سازم.
3. وقتی در مکانی عمومی هستید، آیا هرگز سعی می‌کنید حدس بزنید افرادی که دور از شما هستند، درباره چه چیزی بحث می‌کنند؟
 - الف. هرگز علاقه‌مند نیستم حدس بزنم دیگران درباره چه چیزی بحث می‌کنند.
 - ب. گاهی دوست دارم حدس بزنم دیگران درباره چه چیزی بحث می‌کنند.
 - ج. اغلب از حل مسائل دشوار لذت می‌برم.
 4. آیا از حل مسائل دشوار لذت می‌برید؟
 - الف. خیر، از حل مسائل دشوار لذت نمی‌برم.
 - ب. گاهی در آن چه گروه انجام می‌دهد، شرکت می‌کنم.
 - ج. در آن چه گروه انجام می‌دهد، شرکت می‌کنم.
 5. اگر عضو گروهی باشید که باید مساله‌ای را با همکاری حل کنند، چه می‌کنید؟
 - الف. خودم کاری نمی‌کنم و می‌گذارم دیگر اعضای گروه مساله را حل کنند.
 - ب. گاهی در آن چه گروه انجام می‌دهد شرکت می‌کنم.
 - ج. در آن چه گروه انجام می‌دهد، شرکت می‌کنم.
 6. وقتی با مساله تازه‌ای روبه‌رو می‌شوید، معمولاً چه می‌کنید؟
 - الف. از فرد دیگری می‌خواهم آن را برایم حل کند.
 - ب. سعی می‌کنم با کمک فردی دیگر، آن را حل کنم.
 - ج. سعی می‌کنم اطلاعات بیشتری به دست آورم تا بتوانم خودم آن را حل کنم.
 7. اگر درگیر حل یک مساله یا مشکل ریاضی باشید، چه می‌کنید؟
 - الف. از معلم یا شخص دیگری می‌خواهم به من کمک کند.
 - ب. یک کتاب ریاضی مربوط به مساله را می‌خوانم.
 - ج. از منابعی که در دسترس دارم، استفاده می‌کنم.
 8. وقتی در گروهی برای حل مساله در یک گروه کار می‌کنید، اعضای گروه چگونه از نظرات مبتکرانه شما استقبال می‌کنند؟
 - الف. به ندرت از نظرات مبتکرانه من استقبال می‌کنند.
 - ب. گاهی از نظرات مبتکرانه من استقبال می‌کنند.
 - ج. اغلب از نظرات مبتکرانه من استقبال می‌کنند.
 9. وقتی با مشکل غیرعادی مواجه می‌شوید، معمولاً آن را چگونه رفع می‌کنید؟
 - الف. اغلب از فرد دیگری کمک می‌گیرم.
 - ب. قبل از آن که از فرد دیگری کمک بگیرم، مدت کوتاهی تلاش می‌کنم تا خودم آن را حل کنم.
 - ج. مدتی بسیار طولانی تلاش می‌کنم تا خودم آن را حل کنم.
 10. آیا به نظر دیگران، شما سئوالات مشکلی طرح می‌کنید؟

- الف. خیر ، این طور فکر نمی کنم.
ب. گاهی این طور فکر می کنم.
ج. اغلب این طور فکر می کنم.
11. آیا معمولا دوست دارید به کارهای تازه دست بزنید؟
الف. معمولا به کارهای تازه دست نمی زنم.
ب. گاهی به کارهای تازه دست می زنم.
ج. اغلب به کارهای تازه دست می زنم.
12. وقتی با مساله پیچیده ای روبه رو می شوید، چه می کنید؟
الف. سعی می کنم خود را درگیر حل آن نکنم.
ب. ممکن است زمان کوتاهی برای حل آن تلاش کنم .
ج. زمانی بسیار طولانی برای حل آن تلاش می کنم.
13. آیا از تجارب تازه لذت می برید؟
الف. از تجارب تازه لذت می برم.
ب. گاهی از تجارب تازه لذت می برم.
ج. از تجارب تازه لذت نمی برم.
14. وقتی در موقعیتی قرار می گیرید که از عهده آن بر نمی آید، چقدر به دیگران متوسل می شوید؟
الف. اغلب به دیگران متوسل می شوم.
ب. گاهی به دیگران متوسل می شوم.
ج. معمولا ترجیح می دهم به خودم متکی باشم.
15. به آن چه مستقلا انجام می دهید ، چقدر اطمینان دارید؟
الف. به آن چه خودم مستقلا انجام می دهم، اطمینان زیادی ندارم.
ب. به آن چه خودم مستقلا انجام می دهم ، تا حدودی اطمینان دارم.
ج. به آن چه خودم مستقلا انجام می دهم ، اطمینان زیادی دارم.
16. آیا از انجام دادن آزمایش های علمی لذت می برید؟
الف. از انجام دادن آزمایش لذت نمی برم.
ب. از انجام دادن آزمایش تا حدودی لذت می برم.
ج. از انجام دادن آزمایش خیلی لذت می برم.
17. آیا هرگز در رویا فرو رفته اید؟
الف. خیر، من در رویا فرو نمی روم.
ب. اگر وقت داشته باشم، گاهی در رویا فرو می روم.
ج. اغلب اگر وقت داشته باشم ، در رویا فرو می روم.
18. در بیان مطالب خود با چه سهولتی از کلمات استفاده می کنید؟
الف. معمولا اشکال دارم.
ب. گاهی اشکال دارم.
ج. اغلب مطالبم را به خوبی بیان می کنم.
19. بیان شما تا چه اندازه خوب است؟
الف. مطالبم را به خوبی بیان نمی کنم.
ب. گاهی مطالبم را به خوبی بیان می کنم.
ج. اغلب مطالبم را به خوبی بیان می کنم.

20. نوشتن شما تاچه اندازه خوب است؟
الف. در نوشتن نظراتم، اشکال دارم.
ب. شاید بتوانم نظراتم را بنویسم.
ج. کاملاً می‌توانم نظراتم را بنویسم.
21. اگر عده‌ای از افراد به‌نحوی غیر منتظره از شما بخواهند بیش از پنج دقیقه درباره موضوعی صحبت کنید، تا چه اندازه از عهده این کار برخوردار خواهید آمد؟
الف. از عهده‌اش بر نخواهم آمد، زیرا برای آن آمادگی ندارم.
ب. نهایت سعی خود را خواهم کرد تا از عهده آن برآیم.
ج. به‌خوبی از عهده آن برخواهم آمد.
22. برای توصیف یک مطلب یا موضوع با چه سهولتی به کلمات دست پیدا می‌کنید؟
الف. معمولاً برایم این کار دشوار است.
ب. گاهی این کار برایم آسان است.
ج. اغلب این کار برایم آسان است.
23. آیا به شغلی علاقه دارید که مستلزم فراهم ساختن اندیشه‌های بسیار باشد؟
الف. علاقه‌مند نیستم.
ب. شاید علاقه‌مند باشم.
ج. اغلب این کار برایم آسان است.
24. برای بیان یک اندیشه، با چه سهولتی به کلمات مترادف دست پیدا می‌کنید؟
الف. معمولاً این کار برایم آسان است.
ب. گاهی این کار برایم آسان است.
ج. اغلب این کار برایم آسان است.
25. اگر به ناچار در مسابقه‌ای شرکت کنید که در آن باید تا حد امکان کلمه‌های بسیاری را که با حرف "ج" شروع می‌شوند، بیان نمایید، تا چه اندازه از عهده این کار برمی‌آیید؟
الف. چندان از عهده این کار بر نمی‌آیم.
ب. تا اندازه‌ای از عهده این کار برمی‌آیم.
ج. در حد خیلی زیادی از عهده این کار برمی‌آیم.
26. اگر از شما خواسته شود در مسابقه‌ای شرکت کنید که در آن باید اسامی متعلق به یک طبقه معین از اشیاء و امور، مانند غذاها یا گیاهان را نام ببرید، تا چه اندازه از عهده این کار برمی‌آیید؟
الف. چندان از عهده این کار بر نمی‌آیم.
ب. تا اندازه‌ای از عهده این کار برمی‌آیم.
ج. در حد خیلی زیادی از عهده این کار برمی‌آیم.
27. چند جمله می‌توانید بنویسید که همه آن‌ها با کلمه "همه" شروع شود؟
الف. می‌توانم فقط چند جمله بنویسم.
ب. می‌توانم تعدادی جمله را بنویسم.
ج. می‌توانم تعداد زیادی جمله بنویسم.
28. آیا می‌توانید غیر از کاربرد معمولی اشیاء، موارد استفاده ممکن دیگری را نیز برای آن‌ها پیدا کنید؟
الف. این کار برایم خیلی دشوار است.
ب. شاید بتوانم چند مورد استفاده دیگر پیدا کنم.
ج. می‌توانم موارد استفاده بسیاری پیدا کنم.
29. نوشتن تعداد زیادی داستان تازه تا چه میزان برایتان آسان است؟

- الف. این کار برایم دشوار است؟
ب. می‌توانم چند داستان بنویسم.
ج. می‌توانم داستان‌های بسیاری بنویسم.
30. کدام یک از موارد زیر برایتان آسان‌ترین است؟
الف. حفظ یک شعر ده بیتی.
ب. تفسیر یک شعر ده بیتی.
ج. سرودن یک شعر ده بیتی.
31. اگر از شما خواسته شود تا درباره جامعه خود مقاله‌ای برای روزنامه بنویسید، ترجیح می‌دهید کدام یک از اقدامات زیر را انجام دهید؟
الف. آن‌چه را که پیش‌از آن درباره جامعه‌ام نوشته‌ام، خلاصه می‌کنم.
ب. بر آن‌چه که پیش‌از این درباره جامعه‌ام نوشته‌ام، اطلاعات دیگری می‌افزایم.
ج. پس‌از مطالعه مطالبی که پیش‌از آن درباره جامعه‌ام نوشته شده است، به نوشتن مقاله خود اقدام می‌کنم.
32. از کدام مورد زیر بیش‌ترین لذت را می‌برید؟
الف. از مطالعه کتاب‌های معروف لذت می‌برم.
ب. از ارزیابی کتاب‌های معروف لذت می‌برم.
ج. از نوشتن کتاب‌های خودم لذت می‌برم.
33. آیا در طراحی اسباب بازی‌های جدید برای کودکان، موفق خواهید بود؟
الف. چندان موفق نخواهم بود.
ب. شاید بتوانم چند طرح را ارائه کنم.
ج. می‌توانم طرح‌های بسیاری را ارائه کنم.
34. اگر به‌جای معلم به کلاس کودکانی بروید و طرح درس نداشته باشید، تا چه اندازه از عهده آن برمی‌آیید؟
الف. شکست خواهم خورد.
ب. مشکل خواهم داشت.
ج. موفق خواهم شد.
35. نوشتن مترادف‌های بسیار برای کلمه "سریع" چقدر برایتان آسان است؟
الف. این کار برایم خیلی دشوار است.
ب. این کار تا اندازه‌ای برایم دشوار است.
ج. این کار برایم آسان است.
36. فرض کنیم همه راه‌های معمولی برای گرم کردن غذا را، از دست داده‌ایم. در این صورت تهیه فهرستی طولانی از راه‌های دیگر برای گرم کردن غذا چه قدر برایتان آسان است؟
الف. این کار برایم خیلی دشوار است؟
ب. این کار تا اندازه‌ای برایم دشوار است.
ج. این کار برایم آسان است.
37. اگر ناچار به ایراد سخنرانی باشید، تا چه اندازه از عهده آن برمی‌آیید؟
الف. به‌طور کامل از روی یادداشت‌هایم می‌خوانم.
ب. بیشتر از روی یادداشت‌هایم می‌خوانم.
ج. گاهی به یادداشت‌هایم نگاه می‌کنم.
38. اگر با گروهی از دوستانتان باشید و آنان از شما بخواهند درباره مطلب یا موضوعی که در آن تجربه دارید، یک ساعت صحبت کنید، در این موقعیت چکار می‌کنید؟

- الف. سعی می‌کنم از صحبت کردن درباره آن، خودداری کنم.
ب. می‌توانم فکر کنم و مطالبی بگویم.
ج. می‌توانم مدت طولانی درباره آن صحبت کنم.
39. آیا به شغلی علاقه‌مند هستید که مستلزم سرهم کردن داستان در مقابل شنوندگان باشد؟
الف. علاقه‌مند نیستم.
ب. تا حدودی علاقه‌مند هستم.
ج. علاقه‌مند هستم.
40. وقتی ناچار باشید با فردی که زبان فارسی را خوب بلد نیست، ارتباط برقرار کنید، یافتن راه‌های ساده‌تر برای بیان مطلب خود به فارسی، تاچه اندازه برایتان آسان است؟
الف. معمولاً این کار برایم دشوار است.
ب. گاهی این کار برایم آسان است.
ج. اغلب این کار برایم آسان است.
41. چقدر از ساختن چیزهای جدید لذت می‌برید؟
الف. معمولاً از ساختن چیزهای جدید لذت می‌برم.
ب. گاهی از ساختن چیزهای جدید لذت می‌برم.
ج. اغلب از ساختن چیزهای جدید لذت می‌برم.
42. با افرادی که به‌سختی متقاعد می‌شوند، چگونه برخورد می‌کنید؟
الف. دریافتن دلایل متقاعدکننده اشکال دارم.
ب. سعی می‌کنم برای متقاعد کردن آن‌ها دلایل مختلف بیابم.
ج. برای متقاعد کردن آنان دلایل بسیار می‌یابم.
43. وقتی می‌خواهید کار پیچیده‌ای را انجام دهید، معمولاً کدام روش را برمی‌گزینید؟
الف. روشی واحد بیابم.
ب. شاید بتوانم چند روش بیابم.
ج. می‌توانم روش‌های متنوعی بیابم.
44. چه نوع کاری را بیشتر دوست دارید؟
الف. کاری که تقریباً همه مراحل آن از پیش مشخص و معین شده باشد.
ب. کاری که بخشی از آن مشخص شده و بخشی از آن نیازمند به ابتکار باشد.
ج. کاری را که بیشتر مراحل آن نیازمند به ابتکار باشد.
45. آیا توضیح دلایل رفتار پیچیده مانند رفتار یک کودک بهنجار، برای شما دشوار است؟
الف. توضیح رفتار پیچیده برای من خیلی دشوار است.
ب. می‌توانم توضیحات کلی ارائه دهم.
ج. می‌توانم توضیحات جزئی ارائه دهم.
46. اگر به یک گروه‌مایی دعوت شوید تا مسائل جامعه خود را مورد بحث قرار دهید، تهیه فهرستی طولانی از مسائل آن چقدر برایتان دشوار است؟
الف. خیلی دشوار است.
ب. تا حدی دشوار است.
ج. چندان هم دشوار نیست.
47. اگر از شما دعوت شود تا جهت دریافت کمک مالی به انجمن شهر بروید و پیشنهادهایی ارائه دهید، تا چه اندازه از عهده این کار برمی‌آیید؟
الف. ارائه پیشنهادهایی فراتر از آنچه شورای شهر قبلاً در نظر گرفته است، برایم دشوار است.

- ب. می‌توانم تعداد اندکی پیشنهاد فراتر از آن‌چه قبلاً شورای شهر در نظر گرفته است، ارائه دهم.
- ج. می‌توان پیشنهادهای زیادی فراتر از آن‌چه قبلاً شورای شهر در نظر گرفته است، ارائه دهم.
48. آیا می‌توانید به یک معلم کلاس اول کمک کنید تا راه‌های گوناگون بسیاری برای آموزش اعداد بیابید، به طوری که دانش-آموزان به فراگیری اعداد علاقه‌مند شوند؟
- الف. خیر نمی‌توانم این کار را انجام دهم.
- ب. شاید بتوانم چند راه معدود ارائه دهم.
- ج. بله می‌توانم راه‌های گوناگون بسیار ارائه دهم.
49. کمک فکری به مدرسه برای ایجاد امکانات ورزشی و سرگرمی، چقدر برای شما آسان است؟
- الف. خیلی دشوار است.
- ب. می‌توانم راه‌های معدود ارائه دهم.
- ج. بله می‌توانم راه‌های گوناگون بسیاری ارائه دهم.
50. وقتی حادثه غیر عادلانه برای شما رخ دهد، آیا سعی می‌کنید به عوامل مختلفی که احتمالاً در آن دخالت داشته‌اید پی-ببرید؟
- الف. سعی نمی‌کنم.
- ب. گاهی سعی می‌کنم.
- ج. معمولاً سعی می‌کنم.
51. وقتی حادثه عجیبی رخ می‌دهد، معمولاً چه می‌کنید؟
- الف. به آن توجه نمی‌کنم.
- ب. به جستجوی برخی علل اصلی آن می‌پردازم.
- ج. به جستجوی همه علل ممکن می‌پردازم.
52. وقتی به چیزی علاقه‌مند می‌شوید، چقدر به جزئیات آن توجه می‌کنید؟
- الف. زیاد به جزئیات توجه نمی‌کنم.
- ب. به جزئیات کلی آن توجه می‌کنم.
- ج. به همه جزئیات آن توجه می‌کنم.
53. وقتی به یک آواز گوش می‌کنید، چه قدر به محتوای آن توجه می‌کنید؟
- الف. هرگز توجه نمی‌کنم.
- ب. گاهی توجه می‌کنم.
- ج. خیلی توجه می‌کنم.
54. وقتی به یک اثر هنری نگاه می‌کنید، آیا به آن‌چه هنرمند سعی دارد بگوید، توجه می‌کنید؟
- الف. من به آن‌چه هنرمند سعی دارد بگوید، نمی‌اندیشم.
- ب. گاهی اوقات به آن‌چه که هنرمند سعی دارد بگوید، می‌اندیشم.
- ج. اغلب به آن‌چه که هنرمند سعی دارد بگوید، می‌اندیشم.
55. وقتی یک نمایش بدون کلام (پانتومیم) تماشا می‌کنید، چه واکنشی نشان می‌دهید؟
- الف. فقط برای لذت بردن تماشا می‌کنم.
- ب. آن‌را تماشا می‌کنم و سعی می‌کنم پیام عمومی آن‌را درک کنم.
- ج. آن‌را تماشا می‌کنم و سعی می‌کنم همه پیام‌های آن‌را درک کنم.
56. پس از تماشای فیلم که شما را تحت تاثیر قرار داده است، معمولاً چه می‌کنید؟
- الف. به کار بعدی خود می‌پردازم.
- ب. شاید درباره یک جنبه از فیلم، با دیگران صحبت کنم.

ج. درباره جنبه‌های فیلم فکر می‌کنم و درباره آن‌ها با دیگران، صحبت می‌کنم.

57. وقتی نامه‌ای می‌نویسید، معمولاً چه مطالبی در آن می‌گنجانید؟

الف. درباره مطالبی می‌نویسم که دیگران به دانستن آن نیازمندند.

ب. درباره مهم‌ترین حوادث می‌نویسم.

ج. درباره جزئیات زندگی خودم می‌نویسم.

58. وقتی کتابی می‌خوانید، آیا آن‌چه را که می‌خوانید در ذهن خود مجسم می‌کنید؟

الف. آن‌چه را می‌خوانم در ذهن خود مجسم نمی‌کنم.

ب. آن‌چه را می‌خوانم گاهی در ذهن مجسم می‌کنم.

ج. همه آن‌چه را که می‌خوانم، مجسم می‌کنم.

59. در آن‌چه انجام می‌دهید، از چه مقدار پیچیدگی لذت می‌برید؟

الف. از انجام دادن امور ساده و سر راست لذت می‌برم.

ب. از انجام دادن امور تا حدودی پیچیده، لذت می‌برم.

ج. از انجام دادن امور بسیار پیچیده، لذت می‌برم.

60. چه قدر به جزئیات کاری که انجام می‌دهید، می‌پردازید؟

الف. به ندرت به جزئیات می‌پردازم.

ب. گاهی به جزئیات می‌پردازم.

ج. اغلب به جزئیات می‌پردازم.

